

دوشنبه 13 دی 1395 - 3 ربیع الثانی 1437 - 2 ژانویه 2017

در مقطعی که سراسر ایران، در تظاهرات و راهپیمایی علیه رژیم پهلوی بود...



آغاز "کنفرانس گوادلوپ" با حضور سران کشورهای غرب برای بررسی اوضاع ایران (1357 ش) در مقطعی که سراسر ایران، در تظاهرات و راهپیمایی علیه رژیم پهلوی بود و هر لحظه ضعف و انحطاط آن، بیشتر نمایان می‌شد، سران چهار قدرت بزرگ غرب به پیشنهاد فرانسه، در جزایر گوادلوپ در شرق دریای کارائیب در آمریکای مرکزی گرد هم آمدند و به بررسی رویدادهای ایران و آینده آن پرداختند. در این کنفرانس، جیمی کارتر رئیس جمهور وقت آمریکا، هلموت اشمیت، صدراعظم اسبق آلمان غربی، جیمز کالاهان، نخست وزیر انگلستان و ژیسکار دستن، رئیس جمهور وقت فرانسه، با هدف حفظ منافع خود در ایران، به تبادل نظر پرداختند. کارتر معتقد بود، به علت وضعیت حاکم بر ایران، دیگر امکان حمایت از شاه وجود ندارد. وی توانست، سران سه کشور دیگر حاضر در گوادلوپ را با خود همراه سازد و برای ارتباط با دولت بعد از رژیم پهلوی، به برنامه‌ریزی بپردازند. ضمن آن که ژیسکار دستن امیدوار بود با توجه به حضور امام خمینی(ره) در فرانسه، بتواند نقش واسطه با نیروهای مخالف رژیم شاهنشاهی را ایفا نماید. با شکل‌گیری این کنفرانس و سپس نتایج آن، محمدرضا پهلوی که تصمیم به خروج از ایران داشت، کار خود را به کلی تمام شده دید و متوجه شد که دیگر حمایت‌های پیشین غرب برای او و رژیم شاهنشاهی وجود ندارد.

آغاز به کار نخستین گردهمایی جنبش‌های آزادی‌بخش جهان در تهران (1358 ش) نخستین گردهمایی جنبش‌های آزادی‌بخش جهان در تهران گشایش یافت و نمایندگان نهضت‌های آزادی‌بخش در آن حضور یافتند. شناساندن ابعاد عمیق و گسترده انقلاب اسلامی به جهانیان، معرفی نهضت‌های آزادی‌بخش جهان و فراهم آوردن زمینه‌های مساعد برای وحدت هرچه بیشتر این نهضت‌ها در برابر ظلم و جور امپریالیسم جهانی، از اهداف اصلی این گردهمایی بود.

ابلاغ پیام تاریخی امام خمینی(ره) به "گورباچف" رئیس جمهور اتحاد جماهیر شوروی (1367 ش) به قدرت رسیدن میخائیل گورباچف در اتحاد جماهیر شوروی، موجب تحولات عظیمی در جهان کمونیسم گردید. حضرت امام خمینی(ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران که ناظر جریان‌ات مهم سیاسی بین‌المللی بود، از این فرصت به نحو احسن استفاده کرده و با دعوت جهان کمونیسم به اسلام، در صدد برآمدند تا خلاء به وجود آمده از فروپاشی ماتریالیسم را با جایگزینی اسلام ناب محمدی(ص) پر نمایند. به همین جهت هیأتی را به سرپرستی حضرت آیت‌الله جواد آملی به مسکو اعزام داشته تا پیام کتبی معظم‌له را به گورباچف در دعوت به اسلام ارایه دهند. امام خمینی(ره) در این پیام با بینشی برخاسته از مکتب وحی و فراتر از وقایع روزمره و اتفاقات سیاسی، به ترسیم این رویداد مهم پرداختند. استفاده دقیق و بهنگام از این فرصت تاریخی در جهت ابلاغ ندای فطرت و پیام توحید، بیان غنای دین مبین اسلام و آمادگی حوزه‌های علمیه تشیع جهت پاسخگویی به نیازهای فکری و اعتقادی نسل معاصر، برقراری رابطه معنوی و ابراز همدردی و حمایت از مسلمانان شوروی و دیگر کشورهای بلوک شرق، ایستادگی نظام جمهوری اسلامی ایران بر اصل خدشه‌ناپذیر نه شرقی نه غربی و مبارزه با شکل‌های استکبار در چهره‌های مختلف آن، پیش‌بینی شکست قطعی مارکسیسم در میدان عمل و فروپاشی نظام الحادی کمونیسم، هشدار جدی نسبت به فروغلتیدن در دام قطب دیگر استکبار جهانی و نظام سرمایه‌داری غرب، تحقق وعده‌های الهی و بازگشت نهایی جامعه انسانی به فطرت خداجوی خویش، از جمله ویژگی‌ها و نکات برجسته این پیام است. امام خمینی(ره) در بخشی از این پیام فرمود: "برای همه روشن است که از این پس کمونیسم را باید در موزه‌های تاریخ سیاسی جهان جستجو کرد، چرا که مارکسیسم جوابگوی هیچ نیازی از نیازهای واقعی انسان نیست... از شما می‌خواهم درباره اسلام به صورت جدی تحقیق و تفحص کنید و این نه به خاطر نیاز اسلام و مسلمین به شما، که به جهت ارزش‌های والا و جهان شمول اسلام است."

درگذشت "نیمایوشیج" شاعر نوسرای معاصر (1338 ش) علی‌اسفندیاری معروف به نیمایوشیج در سال 1276 ش در روستای یوش در استان مازندران به دنیا آمد. او در مدرسه چندان موفق نبود و به تحصیلات آکادمیک اهمیتی نمی‌داد. انقلاب‌های اجتماعی سال‌های 1300 و 1301، نیمایوشیج را به کناره‌گیری از مردم و زندگی در میان جنگل‌ها و دامان طبیعت و هوای آزاد کشاند و در آن‌جا اشعار بیشتری سرود. نیمایوشیج از 1311 ساکن تهران شد و تا اواخر عمر در آن‌جا ماند. نیمایوشیج با حرکتی که در طول زندگی خود داشت، نشان داد که از شعر و هنر، ادراکی عمیق و تازه دارد و شایستگی این را داراست که در عرصه سرشار و پربار ادب فارسی، بنیانگذار شیوهای نوین باشد. بنابراین نیمایوشیج را وارد صحنه ادب فارسی نمود که در عین دارا نبودن قافیه و ردیف، دارای وزن و هجا بود. این سبک شعر به شعر نو و شعر نیمایی مشهور است و افراد فراوانی به پیروی از سبک او، هنر آزمایی کرده‌اند. شعر آزاد نیمایی تفاوت‌های آشکاری با شعر سنتی داشته، از لحاظ عاطفی بیشتر جنبه اجتماعی و انسانی دارد و تخیل و صور خیال هر شاعر از تجربه شخص او سرچشمه می‌گیرد. او از لحاظ زبان، هر کلمه‌ای را در شعر نو به کار می‌برد با این شرط

که با کلمات همجوار، بیگانه و ناساز نباشد. به نظر او وزن باید تابع احساسات و عواطف شاعر باشد. نیمایوشیج را به حق، پدر شعر نو فارسی می‌خوانند. از نیمایوشیج به غیر از مجموعه اشعار، آثار دیگری به چاپ رسیده است از جمله: داستان‌ها، اشعار، آثار تحقیقی، یادداشت و نامه‌ها. نیمایوشیج سرانجام در شانزده دی ماه 1338 ش در هفتاد سالگی در تهران بدرود حیات گفت و در امامزاده عبدالله تهران به خاک سپرده شد. سی و چهار سال بعد، در دی ماه 1372، به همت مردم نور و یوش، پیکر نیمایوشیج از امامزاده عبدالله تهران به زادگاهش، یوش منتقل شد و در آنجا مدفون گردید.

زادروز جلال الدین همایی ادیب، شاعر و استاد زبان و ادبیات فارسی (1278 ش) جلال‌الدین همایی ادیب، شاعر و استاد زبان و ادبیات فارسی، در سال ۱۲۷۸ در اصفهان زاده شد. پدرش میرزا ابوالقاسم محمدنصیر متخلص به طرب و جدش ملا محمدرضا همای شیرازی هر دو از شعرا و دانشمندان معروف عصر خود بودند. جلال‌الدین تحت نظارت پدر دانشمند خود و در خانواده‌ای که کلیه اعضای آن اهل خط و قلم بودند رشد یافت و از اوان کودکی ملزم به فراگیری ادبیات عرب و حکمت و فلسفه شد. در سن ده سالگی منشآت قائم مقام فراهانی، منشآت فرهاد میرزا و منشآت امیر نظام و تاریخ معجم را نزد میرزا عبدالغفار و شاهنامه فردوسی، کلیات سعدی، منتخب قآنی و غزلیات محمد خان دشتی را در نزد پدر مطالعه کرد و به اطلاعات فراوانی دست یافت. همایی از سن یازده سالگی به مدت بیست سال در مدرسه نمود از مدارس قدیم و معروف اصفهان که مرکز دانش و فرهنگ این شهر بود به کسب علوم اسلامی پرداخت. جلال طی این سالها ادبیات عرب، فقه، اصول، تفسیر، درایه، رجال، هیئت، نجوم، استخراج تقویم، فنون ریاضی، طب و فلسفه را در نزد بزرگ‌ترین علما و روحانیون ایران فراگرفت و خود نیز مدتی مدرس بزرگ‌ترین حوزه‌های علمی و ادبی اصفهان بود. جلال‌الدین همایی در سال ۱۳۰۰ به نظام آموزشی جدید پیوست و ابتدا به تدریس در مدرسه صارمیه اصفهان پرداخت. سپس در سال ۱۳۰۷ به تهران آمد و از طرف وزارت معارف وقت عهده‌دار تدریس فلسفه و ادبیات در تبریز گردید. همایی در سال ۱۳۱۰ به تهران منتقل شد و در دارالفنون، دبیرستان نظام و دانشکده افسری به تدریس ادبیات پرداخت. وی پس از تأسیس دانشگاه تهران به این دانشگاه دعوت شد و سالها در دوره دکتری دانشکده‌های حقوق و ادبیات تدریس کرد و مدتی نیز عضو فرهنگستان ایران بود. استاد همایی دو دوره نیز به دعوت دانشگاه‌های بیروت و لاهور در این دانشگاهها تدریس نمود که با استقبال محافل علمی این کشورها مواجه شد. در سال ۱۳۵۶ دانشگاه تهران مراسم بزرگداشت این استاد بزرگ تاریخ و فرهنگ ایران را برگزار کرد و در این مراسم نسخه ای از کتاب همایی نامه که به قلم همکاران و ارادتمندان استاد تهیه شده بود به او تقدیم گردید. جلال‌الدین همایی علاوه بر تألیف و تصحیح کتب متعدد شعر هم می‌سرود و بیش از پانزده هزار بیت او در دیوانی گردآوری شده است. از مشهورترین اشعار او مسجد کبود است که در وصف مسجد کبود تبریز و اظهار تأسف از ویرانی آن سروده است.

رحلت "میرزا ابوالقاسم کلانتری" فقیه و اصولی (1292 ق) میرزا ابوالقاسم بن حاج محمدعلی بن حاج هادی در تهران به دنیا آمد. وی نوری الاصل و از علمای قرن سیزدهم هجری است. شهرت وی به کلانتری به جهت انتساب به دایی خود محمودخان کلانتر بوده است. ایشان پس از شاگردی نزد سیدابراهیم و شیخ مرتضی انصاری به تهران بازگشت و با اجازه‌ی اجتهاد شیخ انصاری، به مدت هفت سال در مدرسه‌ی فخریه‌ی تهران به تدریس فقه و اصول مشغول شد. وی درباره‌ی موضوعات مختلفی از جمله: اجتهاد و تقلید، اجاره، حُسن و قبح شرعی و عقلی، رهن، زکات و... تألیفاتی دارد. آیت‌الله کلانتری پس از وفات، در جوار حضرت عبدالعظیم حسنی در ری به خاک سپرده شد.

تولد "یوهان پستالوزی" استاد تعلیم و تربیت و مربی سوئسی (1744م) - یوهان هاینریش پستالوزی، در دوم ژانویه 1744م در زوریخ سوئیس به دنیا آمد. وی پس از مرگ زود هنگام پدر، تحت نظر مادرش که زنی پارسا و نوع پرور بود، پرورش یافت. در نتیجه این تربیت و تأثیر پدر بزرگش که در آن سامان به شغل روحانیت، روزگار می‌گذرانید، پستالوزی به فکر افتاد تا روستاییان پیرامون خود را از حال فلاکت و بدبختی بیرون آورد. وی در ابتدا کوشید از راه سرپرستی امور دینی به مقصود خود دست یابد اما چون موفق نشد، از این‌رو به تحصیل حقوق پرداخت به آن امید که از حقوق مردم دفاع کند. پستالوزی در کنار آن، مدتی به فعالیت‌های سیاسی روی آورد و چون با معایب و نواقص حکومت وقت آشنا گردید آن را به باد انتقاد گرفت و از سیاست کناره‌گیری کرد. وی سپس برای پیشبرد افکار خویش تصمیم گرفت تا از راه اصلاح راه‌های کشاورزی، مردم را راهنمایی کند. او همچنین تلاش کرد تا با گردآوری پسران بی‌سرپرست، در تربیت آنان بکوشد و در عین حال، افکار تربیتی خود را در مورد این کودکان در معرض آزمایش قرار دهد. پستالوزی در سال 1781م آراء تربیتی خود را در کتابی به نام لئوناردو گرترود منتشر ساخت و حکومت محلی را متوجه نقایص تربیتی نمود. هنگامی که در سال‌های پایانی قرن هجدهم، انقلاب فرانسه به سوئیس سرایت کرد و تعداد زیادی را به کشتن داد، پستالوزی یتیم خان‌های دایر کرد و به سرپرستی کودکان مستمند و بدون سرپرست پرداخت. او با افکار و کارهای خود توانست نظر تمام دانشمندان علم تربیت دنیا را به خود جلب نماید و شهرتی جهانگیر پیدا کند. پستالوزی بر این عقیده بود که دواي همه دردها، تربیت است و از میان بردن فقر و بی‌نوايي جامعه و رشد دادن آن، تنها از راه پرورش امکان‌پذیر می‌باشد. او با این افکار توانست جنبش‌های عظیمی در کشورهای دنیا به وجود آورد و اصول تربیتی او توانست ریشه فرهنگ بیشتر ملل جهان را فراگیرد. پستالوزی معتقد است که مشاهده و به کار بردن باید اساس آموزش قرار گیرد و آموزش باید از روی رشد کودک تنظیم شود. همچنین، معلم باید شخصیت شاگرد را محترم بشمارد و رابطه شاگرد و معلم باید براساس مهر و محبت استوار باشد. پستالوزی بر این عقیده بود که هدف عمده تعلیمات ابتدایی، توسعه دادن نیروی فکری طفل است نه آموختن علم و هنر به او. نظریات پستالوزی در اروپا و امریکا تأثیری بسیار عمیق و اساسی بر جای نهاد و

بسیاری از مربیان تعلیم و تربیت، آراء او را به کار برده‌اند. یوهان هاینریش پستالوزی سرانجام در 17 فوریه 1827م در 83 سالگی درگذشت و در زوریخ به خاک سپرده شد. بیست سال پس از مرگ پستالوزی، مردم سوئیس آرامگاه مجلی برای وی برپا کردند و از او تقدیر نمودند.